Khalsa Darbar Records

Seller: wallstreetar

eBay item number: 267120336028

Source: https://www.ebay.ca/itm/267120336028

Title: Antique Official Record Of Ranjit Singh Dated 1823

Item description from the seller [sic]:

This is the Sikh Khalisa Sarkar office records diary, contains on maximum reports, events and letters written to different Nawabs, Rajas and Sardars i.e. Fathe Singh Allhu walia, Lala Gobind Jes, Dhayan Singh, Mahan Singh, Shah Shuja ul Mulk, Sardar Chet Singh, Khushal Singh, Desa Singh Majetia, Lala Sewak Ram, Ganga Ram, Jamadar Heera Singh, Maan Singh, Raja Sangat Singh, Jassa Singh of Noorpur, Gormakh Singh, Devi Singh, Sodhe Jawahir Singh, Subhan Singh and Zabardast Peshawari.

As well as the information about British nobals are also mentioned; Captain Claude Mortin Wade, Colonel Skenal sahib bahadur, Murray sahib bahadur and Colonel Kauk sahib bahadur.

There are the names of cities and places i.e. Ludhiana, Jind, Peshawar, Kethal, Ladwa, Maalir Kotla, Anbala, Lahore, Sarhind, Ferozepur, River Sutlaj, Fort Himmat pur, Rampur, Kohistan and Dharam Kot.

The name of Maharaja Ranjit Singh Sahib Bahadur is also mentioned in maximum letters, as well as the official stamp of Khalisa Sarkar is also affixed on mostly letters.

The diary consists of 126 pages, from the period of July, 1823 to December, 1826.

Size: 29x22 Centimeters.

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه شهید بهشتی

فصل
اظهار ربابه با همسایگان ملاقات چندین دین صوبه دار و واقعات هفتم ماه سنه ۱۸۲۵ عیسوی ایکه در بلوت

بعضی

در بهر سه کهنه شب گذشته صوبه دار ما را از خواب بیدار نموده صندوق در دکوتهر نهاده بود بدزدی رفت

ایشان بر شتر سوار شده بموضع قطبی وال علاقه مهانراجه رفتند سکه نمود حاکم قوم کوجر که نوکر گذاشته

فرار شدن رفته اند بروند و ملاقات نشوند و زودی بیایند منمقر بر شتر سوار شده از راه جاجنگ بموضع مذکور

راهی شدم سپاهی نوکر را فرستاده بود او را زداد که شما کدام هستید و کجا میروید منمقر در جواب گفتم که من ربابه

چندین دین صوبه دارام در موضع قطبی وال میروم منمقر متصل موضع مذکور رسیده شتر را جهت آسودن نگاه

گذاشته تنها بملاقاتش نامبرده رفتم اتفاقا در گشت خزینه بنا مبرده ملاقات کرد منمقر باو گفتم که شما

صوبه دار طلبیده است با نفاق بیایند و برنوکر خفه حاضر شوند نامبرده گفت در ایها نام برلوزم در خانه نیست

همکه بیکه بجانه خواهد آمد همانوقت برنوکر خفه آمده حاضر خواهم شد منمقر در اوردن او زبردست نموده نامبرده

نقل سند

تشریح دهانیدن عوض مال مغروته نوروز علی ملازم حضرت ه زمانی بتاریخ ۱۲۵۶

چنین شرح ازین اظهار نوروز علی مذکور بر صاحبهار قلمی وارسیاک داشته شده بود در جواب این صاحب بهار قلمی بخوانند
دزدان مکان غارت شدن مشارالیه ثابت کرده از اهالکار آن علاقه انجا اسباب مغروته مشارالیه بابیده دهانیند بفاد
علی تهدا بنابر اثبات نمودن مکان مذکور چیزاسی و آدم لاله کوبند جس همراه مشارالیه فرستاده دزدان مشارالیه در انجا
رفته از مکان غارت شدن بهمراهیان آن مذله بعد اثبات نمودن مکان مذکور نامبرده ها حاضر شده اظهار
کردند در مکان مسطور در اثنار راه میان زمین منگلی علاقه جیند و سانهی وال علاقه مهاراجه رنجیت سکه مغروته واقع
چنین مکان غارت شدن مشارالیه بدینصورت باثبات رسید بعده نصف معامله مغروته از لاله کوبند جس
وکیل مهاراجه ممدوح و نصف معامله مغروته از بهار سکه تهانه دار منگلی علاقه راجه موصوف به نوروز علی بمقابله خصم
دهانیده شرع بعد استماع از نوروز علی را طلبداشته از کیفیت سلاح بندی دزدان مذکور پرسیده شد
مشارالیه بیان نمود در منجمله دزدان همه سلاح بند بودند سه کس میان آنان چوب لکه داشتند بعده برای تحقیق
سخن زمیندار آنجا کیدار آن نصف زمیندار آن فرستاده شد نامبرده ها نصف زمیندار آن رفته استفسار کلام مسموعه نمودند
زمیندار آن بیان نمودند در فی الواقعه سه کس از سلاح بندان برجاه آنان بودند قیاس ما دزدان سه مقرر نموده کرفتار کرده
نزد تهانه دار رسانیده ایم چوکیداران برای تحقیق ایمنجا نصف تهانه دار رفته زمیندار آنها بیان نمود در فی الواقعه چنین است
لاوزد آقیاس از دزد حقیر میرسد نهدا از دزدان ضامن طلبکردیم نامبرده ها سلاح حق نصف ما کذاشته
برای احضار ضامنان رفته اند برای طلب سلاح و دفع تهمت باز پس نیامدند در میصورت قطاع الطریق
بودن آنان مقرر کشت من بعد آن زمیندار آن حاضر شدن بتصدیق اظهار صدر نمودند

بوزنلد برای برداشت باقی اسباب زمیدارانه کلبه را آورده قلعه شی در نصورت زمیدارانه لبسیار بدل ساخته و بعضی
ما از ده خلاصی یافتند و بعضی نالهی آنه رسیدند و بعد زمان تیز نیافتند در رفع کردن منهوندر سیدند همچنان کرسنه
واپس رسیدند در نصورت زمیدارانه آورده بکار زبان لبیار بدل ساخته انعامش میدارند در اکر بموجب رسم مقرر کرنیل صاحب
عمل شخصه نبهر در صورت انکه با لفعل بکار زبان دکیاه و بیمه کوختی مقرر نمانند از انقرار لعمل آورده لکهه فقط

نقاره ۱۱

انصب مطابق نامله انهار زبانی سید دلدور علی وکیل رانی صاحبه رانی نورانی نخرر تنج بازدهم اکتوبر ۱۸۱۶ عیسوی مکان
نوندی راجپوتانه مورده ۱۲ فروری ۱۸۱۷ عیسوی روز یکه مهاراجه صاحب رنجیت سنکه بر ملک واقعه سنبر فوج بهیجه
حلبه آورده ملک مذکور بمیده وغیره در قبضه خود آورده مکان کوٹ معه ۳ چار موضع دیکر در وجه اخراجات رانی صاحبه و بعضی
معامله نوندی به افربابان رانی موصوفه عنایت کرده مراجعت بدار الملک خود نمود راجه جودپور سنکه وغیره در بعضی مواضع
مصافه غصبیه کرفته روز خود نمودند ضرور دیده شد عمل چهارم موضع نوندی چند مدت نکوشیده جواب داد سنکه املکار مهاراجه
نمود کرفته در رسد افربابان موکله ایم تا ر موقوفات و تجاوز بوقوع نیاورده بعد ازان بموجب بخشش مهاراجه مکان مذکور بحساب
راجه جیاطب راجپوتانه سنکه سپرد کنیان در آمد روشن برده رکرک مسدود بار از قرار معمول مقرری مهاراجه وجه جیاطب در وجه راجپوتانه
مذکور بحساب واقع دار آبادی و غیر آبادی دیکم وجیه معامله مذکور مکلف و معاتب نکردیده بعد از انکه راجه صاحب راجپوتانه سنکه جیو
زیب افزای وساده موزونی نخواهند در اجرای معمول مذکور بوجه رخنه اندازی نکردیده لهذا مکان مذکور در بعضی سال کرسنکیان
کلاسنکی بنهانه داری نخواهد مکان مذکور از طرف راجه صاحب مقرر سازند بجرد ورود از بروجه بافربابان رانی صاحبه خلل اندازی
وفته نبرداشتن قدری زمین زمیندارانه موکله ایم غیر آباد افتاده لهذا در ان بیع بربانکهه باعث قتل و جنگ
زمیدارانه کردیده چنانچه صورت کرفتن از زمیدارانه آورده در نصورت نقیب رسیده لاشکی کسی نبار ملاحظه حضور در لهذا نه آورده
لهذا نه دار لهذا نه ملاحظه حضور فدتکیه واقعه شتر خانه مدفون کردند خرچ بعد ازین بافربابان راجه ممدوح بلیت و
زمین کفونش ۱ عامر صم خوب بکار آب وخاب کذاری نمایم حق تعالی راجه حمار املک وسیع عنایت نکهه از کمی وزیادتی معامله
یکموضع جه کمی وجه سیه منظور لت آنست انکه مدبستور بدروما در بزرکوار برابر فلیب الضابطه نظر مرحمت دارانه نصدیقه

از ۱۱

بکنید نامبرده خبر رسانید که از ماهیچ کم نشد صبح بیاید کرنیک حساب بهار معه جوهری کتاب بحضور حاضر آورد فقط

فصل سیم

اظهار رباعی محمد شاه کشمیری کسی جاوی لهذا نوشتن شیخ ۹ دنیز ۱۲ انکه در ماجنب رسس اسب مالکه معه یک نفر از جراگاه واقع کناره دریا گنه متصل حاوبا بدر زدی رفتند و اطلاع بکار نرسانیدم و چار ناچار دفتر یاسر انجام ارسب مالکه ناکرده ان ایام آخر در موضع بیرمجهر علاقه سرداری فتح تنگه اهلو والیه رفتم ناگاه در موضع مذکور ارسب مالکه مملوکه من نفر در آمد صد زنار کرده نوندی علاقه سودی جوار تنگه مذبوحه قابض ارسب مالکه لهذا من الثانی دارنت کفت از جوهر کوچ کرده نوندی علاقه سودی جوار تنگه ضامنی سود اکر شیخ خرین الم وقت خرید بجوهر کفته لهذا ارین اسب از ملک سید محمد شاه کشمیری است جوهر کفت من خرین الم واکر خلاف ثابت شد ضامنی سود اکر شیخ و یک رنکاو قیمتی هفت روپیه ازمن بعد از ان نزد شاه دار الخلافه رفتم مارا لیه رفعه خط بنام شیخ ضامن مذکور نوشته داد و کاه پس شیخ رسیدیم مارا لیه بدیدن رفعه در نوندی رفته جوهر مذکور را کرفته آورده جوهر مذکور مرا از دست کرفته بخانه خود برده و مرا بخانه کذاشته خط در موضع بیرمجهر رفته ارسب مالکه کرفته آورده حواله من نموده بعد از ان منهم کفتم ارسب مالکه نانی را تسلیم بدهند و خود یک ماه بند و دو ارسب مالکه دیکه همراه ایشان رفته اند تسلیم بدهند دوازده روز در هیچ جواب سوال نکذرانت بعد جوهر کفت روز دوم بیاید بسبب کرفتار کردن مدهم چون بهمراه شیخ در بنجا آمدیم سه روز منتظر کرفتاری وزر ماندیم جوهر مذکور ما را بملاقی نداد لدچار لنکه بدرس کرفته ما محبوس نموده معه ملازمان کور در حضور کتابخانه صاحب حاضر آوردیم حضور ملتنکه مذکور بزبان خود جواب ارسب مالکه بدهید والا سزای شما بشما خواهد داد نامبرده کفت بکم حضور بخانه بروید فردا بیائید بعد از بنجاه جوهر حاضر آمده مرا در سرکار کاشنیل امیدوار حق رسی خدمت فقط

نقل سکه

اظهار زبانی میرابو جرس کن جباد در بازار بلتن بلین بنخ دهم جنوری ۱۸۱۲ انکه سردار راجپوت ساکن بهمان
حرا زخمه جبار مکدیس ماله کاوه بزنک صد کهن سال ساخ کج مقابل سانا نقد من آورده کیفیت برادر من بنبار ادای معامله
نقل لاله کوند مجلس است ماله کاوه نبار ان میفروشم یکروپیه شش آنه قیمت کاوه مذکوره دلاله خریدم فقط وماله کاوه بزنک سانا خ راست
در عمر نصف نقد خریده گفت چونکه زمعامله بکذار ادای ثمن ماله کاوه بلی فروشش آورده ام بنده بقیمت مبلغ یکروپیه ان نقد خریدم فقط

نقل سکه

اینجا اقرار بهرا بتاریخ صد
واز مدت بنج سنه تهک کرد ورس ماله کاوه برهم بزنک صد عمر نصف ساخ راست بهراه آورده وگفت این ماله کاوه از زمیندار
آوردم وبرادر زاده با زمیندار بما شم این ماله کاوه ان میفروشم بنده بقیمت مبلغ سه نیم روپیه خرید وقیمت ادا کرده داد فقط

اظهار زبانی یا زجماعدار ملازم سرکار پنج اول اربیک ۱۸ انکه منظهر به اجازت حضور جناب الطلب مرکبا بهادر
به ایالت رفته لجه دران هنگام مولوی لطعلم علی ازلد سور قطع منازعت بعضی عبور از سرحد کرده فراکان بر مار رالیه یاخت
آورده مانع شد لغارت روندمار رالیه در حین احضار مرجناب بهادر ظاهر کرده پنج کس ره زبانی سه سوار و دو
هر پیاده از دو راهه الی کنه همراه مارفتند و از انجا برگشتند شدند صحبی از انجا کوچ نهیم لعرصه یک کروه باز همراه مارفته
از القصه سرحد برگشتند شدن صحبی لوقت کوچ چون در باده به دیک رسیدیم ره زبانی مذکور بر ما تاخت آورده هر اسپ ما
قیمتی پانصد روپیه وبدبخت هر کاهنی طلائی ویک دستار ویک مد طلائی ویک فیضه سیمبر ویک روپیه جبار کوره فقط
سیمبار روپیه
بعد این جناب بهادر از مهارالیه کرم شکه بهادر مبلغ نه صد روپیه بمولوی مارالیه و مابین رخصت شدند
منظهر لوقت رخصت صاحب ممدوح نبا بر دریافت این معنی زبانی تاکید کرد که جنبی ایشان حضور نیز متعرض مذکر اک این امر نشوند
نوشته دادند تا بهم رسیدن مرکبای مقدمه ملتوی ماند بعد جندی تا نهاشکه نامی مرکبای نقد بنده رسید طاری نخهه مرکبای
معامله مسروقه مولوی مزالیه میوم منظهر تخصوص از تبض اطلاع یافت حکم ضبط مرکبای نخهه دریافت نمایند منظهر مرکبای
از وجه مرکبای نخهه مستفسر این ماجرا از مضمون کاغذ جناب جوکیدار معه پروانه سرکار همراه من شخه بوطن ان دروازا
از هر علاقه گرفته مقرر امر سرفه مذکور کرانه مدهم تا علیه پروانه از حضور ایشان علاقه دارانش متعرض احضار دروازان و ملی مسروقه
زبانی تا نهاشکه حاصل نخهه اصلی جندا و با کیا جوکیدار و مرکبای علاقه راهی نخهم مرکبای مذکور در فیروز پور رسیدن
به بنانه دادن آن رسم دزد ظاهر کردن طلب نخهه بهانه دادن گفت بحکم مرجناب خواهیم فرستاد جنبی مرکبای از دهوک دروازان
نا امید شده از جوکیدار ان رو بواپس کردید و جوکیدار آن در پنجاه رسین ما وقع در حضور لعرض نیز ند جندی مقدمه ملتوی ماند
بعد ازان دو لکهزی در ماه تواپنه نبا بر مرکبای رسیدن بدریشمنه نقد منظهر رسید در تضمن بیان نخهه مرکبای معامله
منظهر علی مبلوم نصف وجه مرکبای بمن نقد بدهند ما وقع را لعرض نیدم و تنبیه بالله حسب التزام گفته طلبکار نصف مرکبای
اعلم مرار رالیه حضور داد لهذا مقدمه ملتوی ماند بعد ازین مارالیه عرض ما وقع نخهه بحضور ملکند دریافت و پروانه
بنام سردار فیروز پور مشعر گرفتار کردن فرستادن دزدان مقدمه مذکور و مال مسروقه زبانی دو مرکبای
مابقی نصف وجه مرکبای از نخهه بمطلب معه جندا جوکیدار مامور کرده شد جوکیدار مذکور و دو کس آمن بیان نخهه پروانه
نقد سردار فیروز پور طلبکار روزدان کنیم سردار بیانگفت هر از دزدان نشان دهند بدریافت رسید دزدان

نقل شد

اظهار رنجانی مان سنگه سوار ملقب سرکار مهابت جنگ سنگه بهادر متعینه صاحبان فوجداری رجپوتانه خاطر
قمرالدین خان لنگ کمپنی دوم نمبر ۱۶ انکه حسام الدین سوار ملقب کهرباک مالیر کوتله
مبلغ سه صد و پنجاه روپیه بطریق قرضه از صاحبان ممدوح وغیره ملقب مان رجپوت مسطور گرفته روانه
شد بگانه خود رسید منظهر و دیگر سوار مغلو سنگه کهاری مرسله مهابت جنگ نزد راجه سنگه سنگه
رسیدیم و ازانجا بتعجیل در مالیر کوتله رفتیم حسام الدین بملاقات شد او هفته نواب امیر خان فرمانروا
آخر الامر نواب ممدوح گفت که ضامن خط اگر بدهند اسپ را روانه همراه شما روانه خواهیم نمود بنا علیه منظهران نوشته
بالا سنگه آورده دادیم نواب ضعیف نگرد نوشته سرکار طلبیده آنها گرفته نوشته سرکار را بمن داده گفت
آورده معرفت لاله مان رالیه بحضور اطلاع رسانیدیم حضور نامبرده طلبیده شد حاضر نمود بحالش
بدر حاضر گردید چون او ضعیف بود به پسر سرو کار ندارند بنا علیه رخصت یافته بخانه رفت
حسب مانگزار نوشته صاحبان فوجداری رجپوتانه در سرکار سابق اسپ زاد قرضه شدیم حسام الدین
در اینجا نیز بهم نرسید چنین انفصال مقدمه از روی عدالت براخبار نامبرده مخرج انه و او مفهوم
لهذا منظهر بحکم کتابت صورتحال نواب مزبور رخصت شان روانه حضور مهابت جنگ مسطور

مقدمه

اظهار زبانی کلهر جماعدار تابع تنگستان شهر دشتبر اینکه حسن نام نفر همراه خود ظاهر کرد در قرن ان دره
ماکیتان نسبت صاحب سابق و عین مدیم متمقر او بود و لاساو طمع داده در پی او شدم و در حضور کتابها
ممدوح اطلاع از اینمعنی نمودم حضور را نمیشناسند فرمودند ارشاد کردند بجلد سرانجام این امر باید کرد متمقر در
مرکبا شدم نامبرده بیان کرد بجای رفته نقب بکنند گذاشته است همراه خود شما بگویند در اینجا زنده کفیل چیزی او دیده
سید هم از دوستان گرفتم نامبرده را سرکار بنام تهانه دار اینجا حاضر نمودم گرفته رای شدیم نامبرده نشان موضع
و دکان کتبر دلده روز دیگه مرخص شدم مرکبا رو بوش شدم مرخص دلفتم بموکلهای شدم و یکدام سومه
پروانه سرکار نمه علاقه دار سرکار دار حکمرانو باشی فرستادم کار دار رفاقت نکرد مرخص تنها در موضع کورسیان
وارد شدم و بروکان کتبر معلومه رفته تسلیم و اولیا نامرنج نیز در اینجا بعد از دو سه آیند برسید باو اطلاع
دادم در دکان چیزی نیست نامبرده رفیق شد مرا بدرون دوکان کرده تفحص و نظر نجسه در دیده
جهاونی را موافق نشان دادن دزد کفیس بر لیستا طلب یافتم تسلیم کتبر استفسار کردیم و تهدید نیز نمودم
نامبرده اقرار کرد و از اسپار دزدیش دلده و نام دزدان موافق مرکبا نوشتند یک دزد کوط نام برادر نجف
او بود از اینجا رفیق و مجبار مرکبا گشته و نام سه دزد دیگر گرفت از انجمله نباقوم کوجر و از تلواره و روش
کبار و از اینموضع بدست آورده اسپار دزدی کتبان نسبت صاحب کتبر و نخشه دیگر جهاز همراه گرفته روانه
همراه شدم دزدان را نصبت کرده باکم و کیف نقبها نوشتند مدیم انکار کردن خوبنیست فرمودند
همه ها در حضور حاضر آمدن خبر نوشتند فقط

نقل

اظهار دزدان مذکور سمی کوط و کبها کوجر تلوان و روش کبار کورسیان علاقه سردار رفیع
صاحب حکمرانو متابع نوشتم فرمودند اینکه با متعلقان با تفاق یکدیگر و علیحده از یکدیگر نقبها در جهاونی نموده
نوبت به نوبت باک مرد مانزا بدزدی برده ایم و چهارم رفیق ما بنده نامرد در علاقه مهانز نصیر رخت سکه

(باقی)

نقد شد

حاضر آمد

بتاریخ نوزدهم ماه ایربان بقین شاه سالن جهادلی لودی آمد اسعانه معهود وقت سلام مسمی میرا
را از دیر قرب منمقر سکونت میدارد و نامبرده مسمی مکو منکوط ملتانی همراه او بود لاوزمه وطن ورد یکیا
سکا بخشند و بزبان من و میرا بخوردن دادند بمجرد خوردن ما هردو بیهوش شدیم بعد ازان ما رسن آویخته درکردن
منمقر انداخته بهانس دلقن خود شتند مقدار تیک بگلوی من رسیده بود اواز تنخ از زمین برآمد آسمان
در قرب خانه منمقر بهم بسبب بند کاید من رسید و رسن از گلویم برآورد و فالانم بدست گرفت
و بطمع خیرات این خدمت نامرد فکان کرده بودند ازین جهت بمجرد گرفتن جان ما هردو خانه فالان خلاف شد
وزنه نبی قرب ایشان سکونت
بحضور حاضر آورده لم مسمی عدالت این امر بانجام رسانیدند فقط

علاوه

اظهار اسماعیل خان غلام خیل حضرت شاه سنجاع الملک صاحب انکه بعدم بهرت هم گفته فرار کرده
از طرف سرکار بخانه رسیدم خانه بقین شاه همسایه نزدیک ما است و نامبرده عارضه بدیاد است اواز تنخ
از گلویش کشیدم کمان بردم در نامرفته تا جان است مبادا وقت اخیر رسیده باشد بهمین خیال او بابیه گرفتار برای اراده
من نزدش آمده دریافت کردم در رسن بنداره در بازوی مراند کورست در گلوی بقین شاه انداخته تنگ گرفته
و بقین شاه دست در ان انداخته بمجرد دیدن ما هردو فالتم برگرفتم و دست بر کتف بستم و دستواره نقره
بندا از دست زن بقین شاه کشیده در کمر خود منقر کرده بودند نان دلقن ما هردو از انجا برگرفتم و حواله بقین شاه
منقر من بعد آوردن ازا بدیره ملا سگ ریکهام شار الیه حقه بعد باز در دروازه دیوه هی در خانه اورده قید داشتم

حاکم حضور حاضر اورد کرد

علاوه

اظهار یکو متوطن ملتان اینکه من بمجت عارض اوقات میگذاردم مرا که من همراه فالان و گفت و همراه من شود دستواره
دزدیده بقین شاه بگیریم منمقر بهمراهیش آنجا دیدم در زن بقین شاه ناخواهست و مسار الیه بر بالین او نشسته من در دروازه
نشستم و حقه کشیدم مرا بیرون رفته از تنور ریسمان او گفته و اندر وقتا خیر شدم رسن در گلوی بقین شاه انداخت
و کشید و من منع کردم و انکار کرد بقین شاه او را زکرد و خنجر ناخواهست بلند او از تنخ است لا برا بنیم خرصه اسماعیل خان در رسید